

بولود، شاعر مقاومت و سهند

دکتر محمدعلی فرزانه



ترجمه صابر روحبخش

در قرن بیستم یکی و شاید پرفروغترین ستاره آسمان شعر ملی مبارزی آذربایجان بولود قارا چورلو پسر مطلب در سال 1926 در مراغه در یک خانواده کارگری به دنیا آمد پدر مادرش اسم فرزندان را بولود (ابر) گذاشتند آنها با انتخاب این اسم شاید نمی‌دانستند این ابر کوچک روزی ابری پر باران خواهد بود و گلشن شعر آذربایجان را آبیاری و پرگل خواهد کرد. در ترسناکترین زمان استبداد رضاخان یعنی زمانی که هویت ملی مدنی ملت آذربایجان مورد تاخت و تاز و توهین بود دنیا آمد و پا گرفت. او با اینکه در مدرسه‌ای که در آن با زبان مادری‌اش نوشتن خواندن و حتی صحبت کردن ممنوع بود از زمان ادراک شروع به گفتن شعر به زبان مادری‌اش کرد. و تا آخر عمر بدون توجه به این شرایط سخت در راه هویت، زبان، تاریخ و مدنیت خود بدون خستگی فریاد کشید، و قلم زد بولود در دوران جوانی به خاطر شرایط سخت خانواده بدون اتمام متوسطه، برای کمک به خانواده وارد بازار کار شد. در 1940 با اشغال ایران توسط متفقین و برچیده شدن موقتی استبداد رضاخان در آذربایجان حرکت‌های ملی دموکراتیک به راه افتاد. بولود جوان مثل خیلی‌ها همراه این حرکت شد اولین شعرش در مجلس شاعران در تبریز خوانده شد.

تاریخ‌نر بویونجا انی بویوک وطن
یاغیا دوشمنه ایلمه دین سن
بوگون طبیعت‌دن ایلهام آلدیم من
گنج‌دی سحر و اقی بو سوز اورکدن
اینسانا روح ونره ن دیلینه آقیش

در این سالها حکومت ملی تشکیل شده در آذربایجان در عرض یک سال بسیاری از خواسته‌های مردم را به جا آورده بود اما آنهایی که مسائل دنیا را از دیده خود می‌نگریستند نتوانستند این موفقیت را تحمل کنند و آذربایجان تازه جان گرفته را فدای افکار استبدادی خود کردند. و این دولت مردمی نوپا از هم پاشیدند. اما آذربایجان سوخته مثل اجاقی گداخته خاموش نشد. شرایط سخت‌زدان و غربت هر چه بیشتر و روز به روز باعث جان گرفتن شعور ملی سهند شد او در سالهای 1951-1953 دو منظومه یکی «آراز» و دیگری «خاطره» را نوشت او در این منظومه‌ها با درد دل از آرزوهای بر باد رفته از قحطی خلق و حیات سخت و دولت از دست رفته در آذربایجان و حاکمیت ظلم و جور و نتیجه تاریخ شوم دو تکه شدن سرزمین خود و از اینکه اگر یک ملت به زبان خود نخواند و ننویسد چه بلاهایی بر سرش خواهد آمد سخن گفته است شاعر منظومه آراز را با این شعر شروع می‌کند.

من آراز آدیلان
چوخ زامان‌دیر تانیشام

ان كىچىك ياشلار يىمدان
 اونا روانلامىشام
 قوجا بابام نه واقتى كن
 بوغازىم آغرىياردى
 آراز كئچمىشم دىيە
 بوغازىمى سىغاردى
 سوروشاردىم آي بابا
 آراز نه دىر كئچمىسن
 نه كىمى شنىدەر او كى
 سويوندان دا ايچمىسن؟
 سوالمىدن بابامىن
 ياشلاردى گوزلرى
 اوزونين چيىنلر ينده
 گىزله نەردى كدرى
 اوزومه مأيوس مأيوس
 باخىب دئمەزدى بىر سوز
 گوزردىم آنجاق اولوب
 اونون توكلرى بىز بىز
 سونرا دا قارداشيمىن
 آدين قويدولار آراز
 لاکين اۇندا دا منه
 آيدىنلاشمارى بو راز
 آنجاق آراز بئشيكده
 ياتىب بىرغانان زامان
 بۇ سوزلرى دىنلردىم
 آنامىن لايلاسىندان
 آراز'ى آيىردىلار
 قومويلن دويوردولار
 من سندن آيرىلمازدىم
 ظولمولن آيىردىلار

در سال 1953 پس از آزاد شدن سهند و دوستانش از زندان فاجعه کودتای ضد دموکراتیک با همکاری آمریکا، انگلیس و دربار ایران برای سرنگونی دولت مردمی مصدق رخ داد. این کودتا در ایران و آذربایجان خفقان ملی اجتماعی را چندین برابر افزایش داد و نفسها را در سینهها محبوس کرد در این سالها سهند مانند شخص عادی با دوست نزدیک و صمیمی خود فرزانه در تهران زندگی می‌کند او با راهنمایی دوستش با فوکلور و خصوصاً شاه ادب آذربایجان «ده ده قورقود بویلاری» الفت گرفت و روز به روز این انس افزایش یافت در این ماهها شعر معجزه‌ای حیدربابا یا سلام شهریار باز سهند را روحی تازه بخشید و برای او منبع الهامی شد سهند هم ده ده قورقود بویلاری را شروع به نظم کشیدن کرد، او با ثابت ماندن ماجراها و داستانهای این منظومه برای هر داستان یک آغاز و پایان اضافه نمود در این اضافات شاعر احساسات ملی تاریخی، اجتماعی و فلسفی خود را به قلم می‌کشید با کامل شدن این داستانها و نوشته‌ها در فکر چاپ و گسترش آن برمی‌آید اما در شرایط سخت آن زمان این فکر را عملی ساختن آسان نبود و هیچ چاپخانه‌ای برای انتشار یک اثر ترکی حاضر نمی‌شد با تلاش زیاد یک چاپ خانه به شرط چاپ و انتقال شبانه آن از چاپ خانه موافقت می‌کند اولین جلد آن با درج نشدن تاریخ چاپ در روی آن به بازار می‌آید دوست شاعرش فرزانه در مقدمه این کتاب چنین می‌نویسد «شاعر بزرگ و صاحب سخن این کار را به بهترین نحو به جای خود رسانده است با در نظر گرفتن ذوق و احساس خواننده در آن هیجان غم و شادی بدیع آفریده و یک اثر اجتماعی عرضه کرده و باوفادار ماندن به ساختار اصلی و اسلوب و خصوصیات سخن در جای خود استعداد خویش را نشان داده و به دریای بی‌افق ذوق انسان راه یافته است شاعر برای زنده

کردن احساسات و معنای جا گرفته در داستانها و همچنین روبرو کردن آنها با مسائل اجتماعی و فلسفی در اول و آخر اثر یک مقدمه و خاتمه آورده است این اضافات منظومه را بدیع و از جهت فکر چندین برابر ارزشمند و خیال را به پرواز می‌دارد در هر سطر و هر صفحه منظومه عشق شاعر به سرزمین مادری خلق ملت و تاریخ پرافتخار خود دیده می‌شود.

بو تو پراغدا بو دیاردا
اسیرلردن اسیرلهره
السیزلری تالامایام
توپوردیون یالامایان
دیللرینه یالان گلممز
حق یولوندان اوز چئویرمز
ظولمکارا بونیین ایممز
دالیسینی دوشمن گورمز
دیشی اصلان
قوچ ایریلر
قافلان کیمی
یووا سالمیش
بو داغلارین یایلاقلارین
جیران قاچار اولاقلارین
تورپاغلاری قاریشیقدير
بابالارین تورپاغیلاي

در این دفترها آهنگ و موسیقی به کار رفته برای به نظم درآوردن داستانها از یک طرف و وابسته بودن شاعر به هویت ملی و به ملت خود از طرف دیگر شاعر را از همه چیز آشکارتر به عنوان فریادگر ملت خود و در سیمای یک عاشق حق جلوه‌گر می‌کند.

در حالی که جلد اول داستانهای «ده ده قورقود» سازمین سوز و آن زمانها نشر و بعدا تجدید چاپ هم شد و حتی در ترکیه و باکو چاپ و منتشر گشت، اما جلد دوم آن یعنی «ده ده مین کیتابی» تا امروز هم رویی روشنائی ندیده شاعر در جلد دوم شش داستان از داستانهای ده ده قورقود را به نظم کشیده است و در پایان و شروع آنها نیز مقدمه و خاتمه‌ای آورده است و خصوصا در پایان اثر در خاتمه آورده شده آن سخن‌پردازی خود را به نحو احسن به نمایش گذاشته است.

بعد از کودتای 1953 بسیاری از عمر خود را بالاجبار در تهران سپری کرد فقط به نظم کشیدن داستان‌های حماسی ده ده قور قود کفایت نکرد بلکه این سالها پر مؤثرترین سالهای زندگی او شد در این سالهای سخت از یک سو جوابهای دندان‌شکن کسانی که زبان او را نادیده می‌گرفتند و بر تاریخ ملی و هویت او به چشم حقارت می‌نگریستند و از سوی دیگر به عنوان یک منادی انسانیت و حقیقت از ویتنام گرفته تا اسپانیا و کوبا از مبارزات مردم در آن سرزمینها حمایت می‌کرد و آنها را می‌ستود و به آنها پی این آزادی‌خواهی مردم را به خون و خاک می‌کشیدند بیزار می‌جست. او در شعر «بیر مزار بویدا یئر سوراغیندا» (در پی زمینی به اندازه یک گور) آنهایی که ملت و ارزشهای ملی او را زیر سؤال می‌بردند در مقابل آنها می‌ایستد و مقابله با آنها را چنین به تصویر می‌کشد:

او خودوم دیر چل‌دیم آیاغا قال‌دیم
شیشمک اولوب چا‌دیم
ولکانا دؤندوم
بولود تک کیشنه دیم سنل اولوب آ‌دیم
کؤکسو داغ دالغالی اومانا دؤندوم

وارليغيمي دانانا قلیز نلره
 یامان یاخالا شدیم یامان ووروشدیم
 یالان پالانلارین تاپشیردیم یئله
 حاقسیزلیغا قارش یامان ووروشدیم
 اورهك سۆزلریمی حاق سۆزلریمی
 قایا کیمی دوشمن کؤکسینه ووردوم
 قصبکارا جومورد بابالار کیمی
 گاه قان قوسدوربان گاه قان اوتوردوم
 الیمدن زینهارا زارا گلنله
 کۆپك کوشگوتیلر ایت بیر اخدیلا
 حاق سوزیمه جاواب وئرمه یئر
 قدره قوللانیب غمه تاختیلار
 گوجوم گوجلرینه چاتانمادیقدا
 هر طرفدن منی دوره له بییلر سونگونو بؤیریمه سانجیب آدیما
 وطنسیر دندیلر نلر دندیلر
 یئنه ده داغلار کیمی دوردوم دایاندیم
 نه چکیندیم نه ده چاشدیم
 محکمهلرینی ایلنجه ساندیم
 دنیز کیمی جوشدوم کوکرمدیم داشدیم
 آیاغی کوندلی قوللاری باغلی
 سسیمی اوجالتدیم آچدیم دیلیمی
 اورهی قوربالی سینهسی داغلی
 دندیم هر دردیمی هر نیسگیلیمی
 چوخ یاخشی بیلیرسیر فیریلداقچیلار
 من نه وطنسیرم نه ده گؤبه لك
 دوغما دییاریم وار بؤیوک ائلیم وار
 منیمدیر هم کئچمیش هم ده گله جك

شعر «طالعیمه باخ منیم» (در مورد هویت ملی) خیلی پرمعنا و پر بار است سهند در این شعر یک انسان محروم از حق ملی و محروم از زبان مادری را چنین به تصویر می کشد:

طالعیمه سن باخ
 دوشونجهلریم یاساق
 کئچمیشیمدن سۆز آچماغیم یاساق
 آتا بابامی آدین چئکمه ییم یاساق
 آنامدان آد آپارماغیم یاساق
 بابا دییاریم ایسه
 پیتراق پیتراق بیلیرسن
 دوغولاندا بئله
 اؤزوم بیلیمیه بیلیمیه
 دانیشماغیم دا یاساق ایشیم یاساق

و این چنین از سال 1960-70 سهند در شعر مبارزی آذربایجان جنوبی برای خود جایی ویژه پیدا می کند در این سالها با رفت و آمد پروفیسور رستم علی اف به ایران زمینه منتشر اشعار در آذربایجان شمالی توسط ایشان فراهم می شود بارزترین بخش دیوان سهند جایی است که سهند به شاعران و ادیبان شمال آذربایجان شمالی نامه نوشته است او اولین، دومین و سومین اشعار ارمان خود را به واسطه رستم به آن طرف می فرستد و از آنجا در جای

خود جواب برای نامه‌هایش می‌گیرد دوستی، برادری و در چشمهای این منظومه یعنی در نامه‌ها، آرزوها خواسته‌ها حسرتها و ناله از هجران به روشنی دیده می‌شود در بین نامه‌های این منظومه سهند نامه‌ای به شهریار که همیشه احترام او را نگه می‌داشت می‌نویسد و یا به گفته خود در خانه شهریار را می‌زند. شهریار به نامه سهند با مجموعه معروف «سهند» جواب می‌دهد این دو نامه نه تنها دو شاعر را به هم نزدیک می‌کند بلکه بر روحشان بلندا بخشیده، در نوشته‌های سهند عرفان کاملاً جان می‌گیرد، افتخار و غرور شهریار به ارث کلاسیکمان بیشتر می‌شود و نگاه او به خویشتن افزونی می‌یابد شاعر در ارمغان سوم ملاقات با رستم علی‌اف و درد دل با او را چنین به تصویر می‌کشد:

داغیوي گۆرمه‌ييم رستم قارداش
غریبه دادیم آدوردون
دوغما وطنیم ده دوغما ائلیمه
مني غریب گۆروب حالیمی
بیر عۆمور دردیمی گیزلی ساخلادیم
اودلاندیم آلووم اوزومی یاخدی
اودوما سوسه‌پهن اولمادی بیرجه
گۆزلریمین یاشی ایچیمه آختی
حکیم سیز قایقی سیز داوا درمانسیز
سیمله‌دی سومی‌یه ایشلیدی یارام
اوزومه باغلاندی بوتونقاییلار
اوزومدن ال اوزدوم کسیدیدی چارام
چوخلار باشیم اوسته گلیدی سوروشدو
لاکین احوالاتیمی سوران اولمادی
دردیمی یانیغمی سوران چوخ اولدی
آنجا ق یانیخماري گۆزی دولمادی
نه بیلیم لازیم مولا حیظه‌لر
یالنین قورخوردمادی سنی
قارداشیم
ائلین امه‌یی حالالین اولسون

و بختیار وهاب زاده در شعر «سهند مکتوب» چنین به سهند جواب می‌نویسد:

قارداش عینی دردی قارداشلاریلا
اؤ آجی فریاد لار شیرین نفس‌لر
منیم ده کۆلومون آهی ناله‌سی
قارداشیم تبریزدن گلن بو سسلر
باکی نین سسی دیر باکی نین سسی
دئییرسن یاری یا بۆلوننلری
دردینی دونیادا بیر بیلمه ین یوخ
بیزده بولوشموشوق آنجا بودردی
اوجا کورسولردن بیر سؤیله‌مین یوخ
بیخارلر گریدن اتیلی نین
تکانی یارداق اوزوموز گره‌ک
یئنه‌ده اولارین (همن خا‌ک) اگر
ببیز اؤز ایچیمیزدن ایته لنمه‌سک
خیردا تپه‌لری سنلرلر اویاندا
اسر بو حمله‌یه داغلاردا زاغ زاغ

بىز اۈز اۈز در دىمىزە آغلاماياندا
بىزىم بىرىمىزە كىم آغلىياچاق؟
گوناھكار توتماياخ بوردا ھىچ كىمى
ايرىلدىق بىز غونچە غونچە
چوخ واقت اۈزومىزى بە يە نمە مىشدىك
بىز دندىك فىلان كسە گرەك اوخشاياك
ياندى اۈز باغرىمىز فىلكىر چىشمە مىز
اۈزگە باغلارنى سواردىق آنچاق
سالدىق اۈزوموزى اۈزوموز گۈزدىن
كۈلىلە اوينايدىق ال چكىب كۈزدىن
كۈلگەلەر نور آلدى شفقىمىزدىن
گونش بىزىم اولدو سحر اۈزگەننى
ھلە تانىمايىر دويمايىر بىزى
اۈز شەرىم منىم اۈز كندىم منىم
كىمسەدىن اوممايق طالعىمىز
اۈزوموزدىن اومماق سەندىم منىم...

<http://www.kitablar.com>
<http://www.kitablar.org/>